

بهار ادب - سال دوم - شماره چهارم - زمستان ۸۸ - شماره پیاپی ۶

## «دوم» یک ویژگی سبکی در قابوسنامه

(صفحه ۱۱۴ - ۱۰۹)

علی اصغر حمیدفر (دینوری)<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۰/۲

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۱۲/۴

### چکیده:

این مقاله یادداشتی است بر یک ویژگی سبکی قابوسنامه. آن ویژگی عبارتست از ساختن ضرب المثل‌های دلنشین با محوریت واژه «دوم». این ویژگی، ظاهراً در میان متقدمان و متأخران مختصّ عنصرالمعالی است و بدلیل همین یگانگی و نادرگی، ارزشی مضاعف دارد. این ساختار تکرار شونده چنان مقبول طبع فارسی زبانان قرار گرفته که با وجود ندرت، بخشی از نمونه‌هایش بعنوان امثال سائره در امثال و حکم زنده یاد دهخدا ذکر شده است.

### کلمات کلیدی:

دوم، قابوسنامه، مثل (ضرب المثل)، تشبیه، ادات تشبیه.

## مقدمه

در این مقاله مختصر برآنیم که شیوه بکار گیری «دوم» در یک ساختار منحصر بفرد در قابوسنامه را مورد بررسی قرار دهیم. عنصرالمعالی، نویسنده قابوسنامه، با استفاده از واژه مذکور، یک ساختار تشبیهی ساخته است که اولاً مختص خود اوست و ثانیاً در شروح و چاپهای کتاب یاد شده، به این ویژگی، آنگونه که باید پرداخته نشده است. عنصرالمعالی با این گریز از هنجار، یک ساختار زبانی و بلاغی دلنشین و پذیرفتنی را بنام خود ثبت کرده که نباید از آن غافل بود؛ چرا که با آگاهی از خواست او در این مورد خاص، یکی از دشواریهای اثر جاویدان وی از میان برمیخیزد و همین امر، اهمیت پرداختن به مطلب مورد نظر در این مقاله را آشکار میسازد.

## «دوم» یک ویژگی سبکی در قابوسنامه

در زبان فارسی از دیرباز نزد عوام و خواص، متداول و معمول بوده است که برای بیان یگانگی چیزی یا کسی بگویند که «آن چیز یا کس دومی ندارد»؛ مثلاً سعدی در این معنی میفرماید:

حدیث یا شکرست آنکه در دهان داری      دوم به لطف نگویم که در جهان داری  
در کنار این کاربرد، واژه «دوم» را گاه برای بیان همسانی و همسنگی دو چیز یا کس بکار  
میبرده اند و میبَرند. برای نمونه به ابیات زیر توجه کنید:

نه صاحبست ولیکن به فعل ازوست دوم      نه حاتمست ولیکن به جود ازوست بدل

مسعود سعد

ای سلیمانِ دوم را آصفی آصف اثر      تخت و بالش تا ابد بر هر دوتان مقصور باد

انوری

خاصه همسایگان نسطوری      که مرا عیسیِ دوم خوانند

خاقانی

همانگونه که از همین چند مثال معدود - که مشتی از خروارند- بر می آید در ساختارهای اینچنینی، واژه «دوم» در نقش ادات تشبیه ظاهر شده است. البته از آنجا که در این

«دوم» یک ویژگی سبکی در قابوسنامه / ۱۱۱

شیوه تشبیه، تأکید بر «این همانی» بسیار بالاست، بندرت کسی متوجه شده است که اینجا «دوم» در شمار ادات تشبیه قرار گرفته و اگر هم کسانی قائل به تشبیه شده باشند احتمالاً آن را از نوع مؤکد دانسته‌اند. البته این سخن ادعای صرف نیست، چرا که در هیچ یک از کتب بلاغت قدیم و جدید - تا آنجا که بنده برخورد داشته‌ام - نشانی از تشبیه با ادات تشبیه «دوم» نیست.

در کتب لغت هم - تا آنجا که بنده کاویده‌ام - اثری از معنای تشبیه‌ساز واژه «دوم» نیست. ناگفته پیداست که در بیشتر متون نظم و نثر فارسی، براحتی میتوان جمله یا بیتی را جست که «دوم» در آن جمله یا بیت، نقشی را که بیشتر اشاره کردیم بر عهده گرفته باشد. اما در میان استادان ادب فارسی، عنصرالمعالی کیکاووس بن قابوس بن وشمگیر، صاحب کتاب ارجمند قابوسنامه به این کاربرد کلمه «دوم» عنایت خاص داشته و آن را در یک ساختار کلی جای داده است که در هر موضع که بخدمت گرفته شده، ضرب المثلی نو آیین و دلنشین از آن تولد کرده است.

برای آنکه به عظمت کار عنصرالمعالی و علاقه او به استعمال امثال و حکم بیشتر ایمان بیاوریم سخن زنده یاد ملک الشعراى بهار را راجع به قابوسنامه نقل کرده آنگاه بسراغ مثالهای قابوسنامه میرویم:

«در قابوسنامه ارسال مثل بسیارست، لکن تمثیل و جمله های معترضه ... بسیار کم است، چه او سعی دارد که کلمات جامع بگوید، از این رو خود سخنان او همه تمثیست...»<sup>۱</sup>  
اما حتی آن استاد بی بدیل هم به این ساختار «مثل ساز» قابوسنامه توجه نکرده‌اند و آنجا که بعضی از امثال قابوسنامه را اجمالاً بر می‌شمارند<sup>۲</sup> نشانی از هیچیک از جملات برساخته از «دوم» نیست.

مرحوم استاد غلامحسین یوسفی هم اگرچه در شمار امثال و حکم پایان قابوسنامه مصحح خود، به برخی از ضرب المثلهای ساخته شده از «دوم» اشاره کرده‌اند اما ایشان هم به ساختار تکرارشونده اینگونه ضرب المثلهای - که ابداع خود عنصرالمعالی است - توجه نکرده‌اند. (قابوسنامه، صص ۵۳۸-۵۴۷)

۱- سبک شناسی نثر یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۲، ص ۱۳۲

۲- همان، ج ۲، ص ۱۳۴

پس از این مقدمات شایسته است که به ساختارهایِ برساخته از «دوم» در قابوسنامه پردازیم و ببینیم که چگونه کلامی معمولی با قرار گرفتن در این ساختارِ جادویی به ضرب المثلی آشنا تبدیل میشود:

... و هیچ کس را بدی میاموز که بد آموختنِ دومِ بدی کردن است؛ (همان، ص ۳۷)  
 ... و همیشه اندیشه را مقدّمِ گفتار دار تا بر گفته پشیمان نشوی که پیش اندیشیِ دومِ کفایت است؛ (همان، ص ۴۷)

... و بسیار دان و کم گوی باش نه کم دانِ بسیار گوی، که گفته اند که: خاموشیِ دومِ سلامت است و بسیار گفتنِ دومِ بیخردی ...؛ (همان، ص ۴۷)

... پس سخن گوی باش نه یافه گوی که یافه گوییِ دومِ دیوانگیست؛ (همان، ص ۴۹)  
 ... و پیوسته تازه روی و خنده ناک همی باش اما بیهوده خند مباحش که بیهوده خندیدنِ دومِ دیوانگیست چنانکه کم خندیدنِ دومِ سیاستست و خوشتنداریست؛ (همان، ص ۷۴)

... و بدانچه داری قانع باش که قانعیِ دومِ بی نیازیت؛ (همان، ص ۱۰۴)  
 ... و عیال نا به کار آینده گرد مکن که کم عیالیِ دومِ توانگریست؛ (همان، ص ۱۱۹)  
 ... و اندر همه کارها صبور باش که صبوریِ دومِ عاقلیت؛ (همان، ص ۱۲۰)

... و اندر صلاح و کار خویش به هیچگونه غافل مباش که غافلیِ دومِ احمقیست و درکارها تهوّر مکن که تهوّرِ دومِ جاهلیست؛ (همان، ص ۱۲۰)

... و با دوست و دشمن گفتار آهسته دار و با آهستگی چربگویی باش که چربگوییِ دومِ جادوییست؛ (همان، ص ۱۴۹)

... و نیز آن مستمند در وقت حاجت خواستن، اسیر تو بود و گفته اند که حاجتمندیِ دومِ اسیریست؛ (همان، ص ۱۵۴)

... و در حاجت خواستن، سخن نیکو بیندیش ... و اندر سخن گفتن تَلَطّف بسیار نمای که تَلَطّف در حاجت خواستنِ دومِ شفיעی است که اگر حاجت بدانی خواستن، بی قضای حاجت باز نگردی. (همان، ص ۱۵۴)

همانگونه که از نمونه‌های بالا بر می‌آید، این ساختار «مَثَل ساز» عنصرالمعالی، فرمول ثابتی دارد، بدین نحو که ابتدا مقدمه‌ای در «نکو داشت» یا «خوار داشت» حالتی یا کاری ترتیب می‌دهد سپس آن حالت یا عمل مورد نظر را به یک امر مشهور در خوبی یا بدی تشبیه میکند تا حسن یا قبح موضوع، هرچه بیشتر به خواننده منتقل شود. برای روشن تر شدن این بحث، چند نمونه را در جدول زیر نمایش می‌دهیم:

مقدمه	موضوع بحث	ادات تشبیه	نماد خوبی یا بدی
با دوست و دشمن گفتار آهسته دار و با آهستگی چربگویی باش که :	چربگویی	دوم	جادوی (است)
و عیال نا به کار آینده گرد مکن که :	کم عیالی	دوم	توانگری (است)
و بدانچه داری قانع باش که :	قانعی	دوم	بی نیازی (است)
بیهوده خند مباح که :	بیهوده خندیدن	دوم	دیوانگی (است)

شاهد دیگر برای اینکه این ساختار، مثلثی بیاد ماندنی می‌سازد اینکه از نمونه‌های یاد شده در این تحقیق، شش مورد در کتاب ارجمند/امثال و حکم اثر شادروان علامه دهخدا - با اندک تفاوتی در تصحیح - وارد شده که اجمالاً نقل میکنیم: «خاموشی دوم سلامت است»<sup>۱</sup>؛ «یافه گویی دوم دیوانگی است»<sup>۲</sup>؛ «قناعت دوم بی نیازی است»<sup>۳</sup>؛ «کم عیالی دوم توانگریست»<sup>۴</sup>؛ «چرب سخنی دوم جادویی است»<sup>۵</sup>؛ «حاجتمندی دوم اسپریست»<sup>۶</sup>.

۱- امثال و حکم، ج ۲، ص ۷۱۲

۲- همان، ج ۴، ص ۲۰۳۲

۳- همان، ج ۲، ص ۱۱۶۷

۴- همان، ج ۳، ص ۱۲۳۵

۵- همان، ج ۲، ص ۶۱۱

۶- همان، ج ۲، ص ۳۸۶

### نتیجه:

با توجه به مطالب یاد شده در مقاله حاضر، چند نکته بدست می آید: نخست اینکه در قابوسنامه یک ساختار مثل ساز که مختص همین کتابست وجود دارد و آن ساختن تشبیه با ادات تشبیه «دوم» با مشبّه بهی که در صفتی مشهور بوده و یا نماد باشد؛ دو دیگر اینکه «دوم» میتواند در شمار ادات تشبیه باشد؛ سدیگر اینکه اینگونه تشبیهات، میتواند در شمار امثال و حکم قرار گیرد.

گذشته از اینها، نکته مطروحه در این مختصر، یکی از ظرائف سبکی بکار رفته در کتاب قابوسنامه را هویدا میکند.

### فهرست منابع:

- ۱ - اسرار البلاغه، عبدالقاهر جرجانی، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۲ - امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۱.
- ۳ - بیان، سیروس شمیسا، تهران: نشر میترا، چاپ دوم از ویرایش سوم، ۱۳۸۶.
- ۴ - دیوان انوری، باهتنام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- ۵ - دیوان خاقانی، بکوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران: انتشارات زوار، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
- ۶ - دیوان اشعار مسعود سعد، بتصحیح رشید یاسمی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات پیروز، ۱۳۳۹.
- ۷ - سبک شناسی نثر، سیروس شمیسا، تهران: نشر میترا، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- ۸ - سبک شناسی نثر یا تاریخ تطور نثر فارسی، ملک الشعرا محمد تقی بهار، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۹ - غزلیات و قصاید سعدی، بکوشش غلامرضا ارژنگ، تهران: نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۰ - فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹.
- ۱۱ - فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی، تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ ششم، ۱۳۶۸.
- ۱۲ - قابوسنامه، کیکاووس ابن قابوس و شمگیر، باهتنام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۶.
- ۱۳ - نرم افزار لغت نامه دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، روایت سوم.